

عنوان مقاله:

تحلیل تطبیقی آرای ویتگنشتاین و فارابی درباره زبان و معنا

محل انتشار:

دوفصلنامه نسیم خرد، دوره 8، شماره 2 (سال: 1401)

تعداد صفحات اصل مقاله: 18

نویسندگان:

عیسی متقی زاده - استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

کوروش فریدونیپور - دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پرنیان هوشنگی ماهر - دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

خلاصه مقاله:

معنای زبان هدف اصلی در پژوهش های زبانی است. ویتگنشتاین دو دیدگاه نسبت به زبان داشت: اول، زبان را تصویری از عالم می دانست؛ یعنی واژگان ارجاع ناپذیر به محسوسات را بی معنا می پنداشت؛ دوم، معنای زبان را تابع کارکرد آن در بازی های زبانی مخصوص کاربران آن می دانست. فارابی نیز زبان را فقط مافی الضمیر در انسان می دانست و بر این باور بود که قصد گوینده، که برای معنای به کار می رود و در قالب لفظ گنجانده می شود، همان زبان است. از دید او، معنای موجودند و الفاظ نزد ملت ها قراردادی اند. این پژوهش با رویکرد توصیفی تطبیقی نظریات ویتگنشتاین و فارابی درباره زبان و معنی را تحلیل کرده و وجوه تفاوت و تشابه آن ها را نشان داده است. فارابی دو نظریه در مورد الفاظ داشت که با دیدگاه اول و دوم ویتگنشتاین سازگار بود. همچنین هر دو اندیشمند، زبان را محور اصلی فلسفه می دانستند و بر این باور بودند که کار اصلی فلسفه ابهام زدایی از زبان است، اما ویتگنشتاین در آغاز برخی گزاره ها را بی معنا تلقی می کرد و فارابی معنا را موجود در جهان می دانست. ویتگنشتاین دستور زبان را به عنوان علمی عملی نمی پذیرد و آن را تابع معنا می داند، اما فارابی علم نحو را علمی مستقل و هم سو با منطق می شمارد؛ به نظر او هر منطقی برای بیان نظریات خود نیازمند دستور زبان است تا به معنای صحیح برسد.

کلمات کلیدی:

زبان، معنا، ویتگنشتاین، فارابی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1623083>

